

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: محبت بین انسان ها ۲

تاریخ: ۲۳ شهریور ۱۳۸۷؛ ۱۲ شعبان المعظم ۱۴۲۹

مکان: اصفهان، حوزه علمیه ملا عبدالله

مروری به مباحث جلسات قبل

موضوع صحبت پیرامون عوامل ایجاد و یا تقویت محبت بین مردم بود.

پرداختن به این موضوع به خاطر آثار مهم عملی آن، اهمیّت ویژه‌ای دارد. از جمله مواردی که وجود محبت بسیار مؤثر و نتیجه بخش است، یکی در رفاقت با دیگران و دیگری بین زن و شوهر است. چرا که زوجین برای استحکام بنیاد خانواده، به شدت نیاز به محبت قلبی نسبت به یکدیگر دارند.

این بحث در تمام معاشرت ها مفید است. برای مثال کارفرما یا رئیس یک اداره و یا مدیر یک مؤسسه، برای بهتر اداره کردن مجموعه خود نیاز به برقراری ارتباط محبت آمیز با آنها دارد.

البته عواملی که بیان می شود حالت مقتضی دارد و در هر جا قابل استفاده نیست. بنابراین برای نتیجه گرفتن از آن، باید علاوه بر وجود مقتضی مانعی هم در کار نباشد.

در جلسه قبل پنج عامل از عوامل ایجاد محبت را بیان کردیم و در مورد چهارم به حسن خلق اشاره نمودیم.

در مورد گشاده رویی روایت دیگری از امام محمد باقر (علیه السلام) عرض می نمایم.

امام (علیه السلام) فرمودند: «طَلَّاقَةُ الْوَجْهِ مَكْسَبَةٌ لِلْمَحَبَّةِ وَ قُرْبَةٌ مِنَ اللَّهِ»^۱؛ «گشاده رویی با دیگران، هم باعث کسب محبت می شود و هم انسان را به خدا نزدیک می کند».

از این روایت در می یابیم که خداوند متعال هم، الفت بین مردم را به عنوان یک کمال دوست دارد. و در روایت دیگری هم امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: «الْمُؤْمِنُ مَأْلُوفٌ وَ لَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يَأْلَفُ وَ لَا يُؤْلَفُ»^۲؛ «مؤمن الفت گیر است، هر کسی که نه با کسی الفت می گیرد و نه اجازه می دهد کسی با او انس بگیرد خیری در او نیست».

شاید علت بی خیر بودن چنین انسان هایی، سنگدلی آنها باشد. چه بسا این انسان سنگدل در ارتباط با خدا هم همین طور باشد.

به عبارت دیگر کسی که روحیه کم محبتی و کم لطفی دارد و در برخورد با مردم خیلی سرد برخورد می کند، در مناجات با خدا هم این چنین است و بالعکس کسانی که روحیه لطیفی دارند و با مردم با گرمی برخورد می کنند، در محبت به خدا هم خوب و سریع حرکت می کنند.

۱. بحار الأنوار، بیروت، ج ۷۵، ص ۱۷۶.

۲. اصول کافی، الإسلامية، ج ۲، ص ۱۰۲؛ بحار الأنوار، بیروت، ج ۶۸، ص ۳۸۱.

جایگاه محبت مجازی نسبت به محبت حقیقی

آنچه بعضی از بزرگان در مورد محبت مجازی فرموده‌اند که این محبت مقدمه محبت حقیقی است، مطلبی اشتباه و نادرست است زیرا محبت‌های مجازی مقدمه به گناه آلوده شدن را برای انسان فراهم می‌کند و این نه تنها مقدمه محبت حقیقی نیست بلکه مانع از آن نیز می‌شود. انسانی که آلوده به محبت مجازی است، هرچه زمان بیشتری را بگذراند بیشتر از خدا دور می‌شود. و یقیناً نمی‌تواند از این راه به خدا برسد.

مانند کسی که در جاده شیراز مشغول حرکت است و انتظار دارد در پایان راه به تهران برسد. این شخص هر چه بیشتر به حرکت خود ادامه دهد، بیشتر از مقصد اصلی که تهران است دور می‌شود. انسان نیز اگر به محبت مجازی آلوده شد باید آن را سریعاً از خودش دور کند تا بتواند در مسیر تقرب به خدای متعال حرکت کند.

اما نکته قابل توجه این است که کسانی که روحیه لطیفی دارند اگر از آن مراقبت نکنند در دام محبت‌های مجازی قرار می‌گیرند و از این محبت‌های بیهوده جوانیشان را از بین می‌برند، و چه بسا چند سال بعد متوجه شوند که چه سقوطی گریبان‌گیرشان شده، در حالی که باید به امام زمان (علیه السلام) علاقه‌مند می‌شدند و در مسیر تقرب به خدا قرار می‌گرفتند.

اشخاصی که روحیه لطیفی دارند - به طوری که اگر در محبت مجازی قرار گرفتند به شدت علاقه‌مند می‌شوند، آمادگی درک محبت حقیقی را هم دارند، یعنی محبت مجازی در انسان، نشانه این است که این شخص قلب پذیرا و آماده‌ای دارد و اگر آن را در جهت خدا بیندازد، با سرعت به طرف قلّه کمال حرکت می‌کند. نه این که محبت مجازی مقدمه محبت حقیقی باشد بلکه فقط نشانه است و نشان می‌دهد که این فرد در محبت، سرعت خوبی دارد، چه در عشق مجازی و چه در محبت حقیقی. اگر انسان این آمادگی و استعداد را خوب هدایت کرد می‌تواند در محبت حقیقی پیشرفت کند و به مقامات خوبی برسد. بنابراین باید فرودگاه محبت انسان، محبوب حقیقی یعنی خداوند متعال باشد و بعد از او هم کسانی که صبغه و رنگ الهی در آن‌ها دیده می‌شود، مانند اهل بیت (علیهم السلام) می‌توانند محبوبی حقیقی انسان باشند.

ادامه بحث رفیق و لین

همان طور که اشاره شد وجود روحیه نرم‌خوبی در انسان، باعث تولید محبت در دیگران می‌شود، برخلاف کسانی که روحیه خشن دارند و انعطاف‌پذیر نیستند. برای مثال انسان‌های سخت‌دل، اگر در جایی حقی داشته باشند خیلی بر روی آن پافشاری می‌کنند و حاضر به پایین آمدن از موضع خود نیستند.

تعارضات فقه و اخلاق

آنچه در دین اسلام مورد تأکید و اهمیت واقع شده است جمع بین فقه و اخلاق است.

۱. برای مثال زن از نظر فقهی می‌تواند در مقابل شیر دادن به فرزندش، از شوهر پول دریافت کند اما از نظر اخلاقی خیر. به عبارت دیگر چون دین اسلام به نیازهای روحی افراد هم توجه دارد، این گونه حکم می‌کند که یک زن اگر چه از نظر فقهی حق گرفتن پول را از شوهرش را دارد اما از نظر اخلاقی نباید مرتکب چنین کاری شود. زیرا زن و شوهر برای ادامه زندگی نیاز به محبت واقعی به یکدیگر دارند که گرفتن پول این محبت را از بین می‌برد و گاهی نیز مورد نفرت می‌شود.

۲. یا کسی به دوستش پولی را قرض می‌دهد اما شخص بدهکار فراموش می‌کند که پول را برگرداند. این شخص طلبکار اگر چه از نظر فقهی حق گرفتن پول خود را دارد، اما از نظر اخلاقی وظیفه‌اش گذشت و عفو نسبت به بدهکار است.

قرآن کریم می فرماید: «وَلْيُغْفِرُوا وَلْيُصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ»^۳؛ «و باید عفو کنند و درگذرند، آیا دوست ندارید که خدا شما را ببخشد؟»

البته در جایی که بخشیدن موجب تجری و جرأت دادن به طرف مقابل شود وظیفه انسان بخشش نیست. به هر حال کسانی که نرم خو و اهل انعطاف نیستند به دستورات اخلاقی توجهی ندارند و همواره مایلند به هر طریقی که ممکن است آن حق را استیفاء کنند.

۳. مثال دیگری که برای اهمیّت مباحث اخلاقی می توانیم مطرح کنیم رُک گویی است که در سال گذشته به آن اشاره شد. برخی از مردم گمان می کنند رُک گویی صفت خوبی است و به آن افتخار هم می کنند. در حالی که رُک گویی از نظر روانشناسی نشانه کم حیایی و یا بی حیایی انسان است و یکی از رذایل اخلاقی است. گاهی در رُک گویی آنچه به صورت صاف گفته می شود حقیقت است، اما همان هم صحیح نیست. انسان رُک گو وقتی از کسی دروغی را می شنود، به راحتی این صفت زشت را بر ملا می کند و گوینده را توبیخ می کند. این موضوع مقداری هم به اُذُن بودن انسان باز می گردد. صفتی که در سال گذشته به طور مفصّل روی آن صحبت کردیم و مباحث مهمّی را پیرامون آن مطرح نمودیم.

انسانی که به صفت «اُذُن» متّصف باشد گاهی عالمانه و حکیمانه با این که حقیقتی را می داند اما سکوت می کند به طوری که مخاطب فکر می کند این شخص متوجه نیست و چیزی نمی داند و نمی فهمد. درحالی که هم می داند و هم عنان نفس خود را در دست دارد. به طوری که هر قدر نفسش می خواهد متلاطم شود و سرکشی کند نمی گذارد و سکوت می کند. چنین انسانی به دستور عقل رفتار می کند، و تابع حکم عقل است. برای همین اگر عقلش درک کرد که گفتن او نتیجه دارد سخن می گوید و الا سکوت می کند. بنابراین بحث رفق و لین از مباحث مهم و زیبایی است که موجب جلب محبت در انسان ها می شود که در قرآن کریم هم اشاره شده است.

استناد قرآنی

۱. خداوند متعال در آیه ۱۵۹ از سوره آل عمران می فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَاقْتَضُوا مِنْ حَوْلِكَ»؛ «پس به برکت رحمتی از جانب خداوند با آنها (امت خود) نرم خو شدی، و اگر بد خلق و سخت دل بودی حتماً از دورت پراکنده می شدند.»

پس علت این که مردم به شدت به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) علاقمند بودند، نرم خو بودن ایشان بود. به طوری که اگر کسی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را نمی شناخت، در اولین برخورد عاشق و شیفته پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می شد و به اندازه ای نرم خو بودند که دشمنان هم به پیامبر علاقه مند می شدند.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: «مَنْ لَانَ عُدُوهُ كَثُفَتْ أَغْصَانُهُ»^۴

این روایت را به دو شکل می توان معنی کرد:

۱. اگر کلمه «عود» را به معنای عبادت بگیریم، این گونه معنا می شود:

^۳. نور، ۲۲.

^۴. غرالحکم و دررالکلم، ص ۶۱۳.

کسی که عیادت (دیدن او) نرم و آسان باشد، شاخه های او زیاد می شود. یعنی کسی که وقتی به دیدنش می روند اخلاق نرمی دارد، اطرافیان و محبین و اتباع او هم فراوان می شوند.

۲. و اگر کلمه «عود» را به معنای بازگشت گرفتیم، معنای حدیث یعنی: آن که بازگشت او از خواسته خودش آسان باشد، شاخه های او زیاد می شود؛ یعنی کسی که درخواست دیگران را به راحتی اجابت می کند، برای مثال وقتی به او می گویند بازگرد، باز می گردد یا می گویند بنشین می نشیند و یا می گویند مقداری صبر کن صبر می کند و قابل انعطاف است و زود باز می گردد. چنین شخصی دوستان زیادی هم پیدا می کند. البته انعطاف پذیری او تا مرز گناه است یعنی اگر گناهی را از او بخواهد در اینجا سرسختانه می ایستد مقاله می کند.

مثال

کسی که وارد خانه شخصی می شود و صاحب خانه از او می خواهد که در فلان مکان بنشین! اگر مهمان اهل انعطاف باشد به راحتی می پذیرد و اگر نرم خو نباشد بر موضع خودش پافشاری می کند.

۶. بی رغبتی به اموال دیگران

ششمین عامل برای ایجاد محبت، بی رغبتی و بریدن طمع از اموال مردم است. توجه و علاقه به اموال مردم نیز باعث نفرت انسانها می گردد.

مثال

کسی لباسی دارد که مورد علاقه شخصی واقع شده به طوری که این علاقه گاهی توسط محب ابراز می شود و می گوید من خیلی به لباس شما علاقه مندم. گاهی نیز تا جایی جلو می رود که به اموال درشت مردم رغبت دارد، مثلاً می گوید شما خانه ات را به من بفروش، یا - نعوذ بالله - به همسر کسی علاقه دارد و از او درخواست می کند که همسرت را طلاق بده تا من با او ازدواج کنم.

طمع ورزی در برخی از موارد هم موجب اضرار به دیگران می شود.

گاهی هم ریشه این طمع حسادت است، یعنی چون نمی تواند نعمتی را در دیگری ببیند به آن طمع می ورزد و چه بسا طمع طوری در وجودش پیشرفت می کند که طرف مقابل را نفرین می کند و می گوید خدایا این نعمت را از فلانی بگیر! درحالی که اگر می گفت خدایا این نعمت را به من هم عطا کن و بیشتر و بهتر از آن را هم به من عطا کن دیگر اشکالی نداشت. چشم زخم نیز از مسائل دیگری است که بر زندگی انسان ها تأثیر منفی می گذارد. انسان تنگ نظری که چشم به نعمت های دیگران می ورزد، گاهی سبب زوال نعمت از آن ها نیز می شود؛ بنابراین تمایل به اموال مردم کینه ساز است و اعراض از آن ایجاد محبت می کند.

در روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) آمده است: «قَالَ رَجُلٌ لِلنَّبِيِّ (صلی الله علیه و آله وسلم) يَا رَسُولَ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله وسلم) عَلَّمَنِي شَيْئًا إِذَا فَعَلْتَهُ أَحَبَّنِي اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ وَ أَحَبَّنِي أَهْلُ الْأَرْضِ قَالَ اِزْغَبْ فِيمَا عِنْدَ اللَّهِ يُحِبُّكَ اللَّهُ وَ اِزْهَدْ فِيمَا عِنْدَ النَّاسِ يُحِبُّكَ النَّاسُ»؛ «شخصی از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) پرسید که کاری را به من یاد دهید

که وقتی آن را انجام دادم، خدا از آسمان و مردم از زمین مرا دوست داشته باشد. حضرت پاسخ فرمودند: در آنچه نزد خدا است به شدت تمایل داشته باش تا خداوند تو را دوست بدارد. و در آنچه نزد مردم است زاهد باش، تا مردم تو را دوست بدارند.» یعنی در دلت نسبت به اموال مردم تمایلی نداشته باش و به آن اظهار تمایل هم مکن. برای مثال از مال مردم، نفوذ مردم، آبروی مردم و... اعراض کن.

بی‌رغبتی به آنچه در دست مردم است از نظر روان‌شناسی نکته بسیار مهمی است زیرا کسی که به اموال مردم رغبت داشته باشد یا خود را ذلیل کرده و از آن‌ها درخواست می‌کند و یا نسبت به آن‌ها، حسادت می‌ورزد. گاهی چشم زخم می‌زند، گاهی پشت سر او غیبت می‌کند و آبرویش را می‌برد و اگر بالاتر رود به سرقت و دزدی از او اقدام می‌کند. پس طمع تا در وجود انسان است و هنوز بروز نکرده است از رذایل کشنده اخلاقی است و هرگاه در اعمال انسان ظاهر شد به کارهای خلاف شرع و حرام منتهی می‌شود.

۷. انصاف در معاشرت

هفتمین چیزی که باعث ایجاد و یا تقویت محبت می‌شود انصاف در معاشرت است.

معنای انصاف

انصاف از کلمه «نصف» است و منظور از آن این است که «نِصْفُ لِي وَ نِصْفُ لَكَ» یعنی نیمی برای من و نیمی برای شما. انسان منصف اگر از نعمتی برخوردار شد تمام آن را برای خودش نمی‌خواهد، و نصف آن را به دیگری می‌دهد. این صفت از اوصاف با ارزشی است که در تمام افعال انسان راه پیدا می‌کند. مثل نشستن که اگر انسان منصف جایی برای نشستن دارد و دیگری ندارد، جمع‌تر می‌نشیند برای دیگران هم جا باز می‌کند. انسان‌های اهل انصاف در تمام کارها رعایت حال دیگران را هم می‌نمایند. برای مثال در غذا خوردن، به دیگران هم تعارف می‌کنند و به یاد آن‌ها هم هستند، در زیارت هم برای دیگران جا باز می‌کنند تا آنها هم استفاده کنند. و یا با وسیله نقلیه خود دیگران را جا به جا می‌کنند. در این بحث نیز ممکن است تمام آنچه را پیدا می‌کند از نظر فقهی حق خودش باشد اما از نظر اخلاقی باید دیگران را هم از آن نعمت بهره‌مند کند.

ایثار، فوق انصاف

درجه بالاتر از انصاف، ایثار است. ایثارگر کسی است که نیاز دیگران را به خود مقدم می‌اندازد. برای مثال از ماشین پیاده می‌شود و آن را در اختیار نیازمند می‌گذارد و طوری وانمود می‌کند که گویا به این وسیله هیچ نیازی ندارد.

چه کنیم خود را بهتر از دیگران ندانیم!

گاهی اوقات انسان خود را بهتر از دیگران می‌پندارد به طوری که خوبی‌هایش در دید خودش نمود کرده و گناهانش کم‌رنگ می‌شود. امام سجاد (علیه‌السلام) در پاسخ به زهری که یکی از اصحابشان بود راه نجات از این دام بلا را به زیبایی بیان فرموده‌اند به طوری که عمل به این دستور انسان را از پریشان‌حالی و نگرانی از این حالت خارج می‌کند.

روزی امام (علیه السلام) زهری را حزین و ناراحت یافتند و از علت آن سؤال کردند. زهری در پاسخ امام (علیه السلام) گفت: آدم‌های حسود مرا بیچاره کرده‌اند و کسانی که مورد احسان من بودند و من از آن‌ها انتظار بدی نداشتم مرا اذیت می‌کنند و از شدت حسادت آن‌ها فکرم پریشان است.

امام سجاد (علیه السلام) در پاسخ او فرمودند: «يَا زُهْرِيُّ أَمَا عَلَيْكَ أَنْ تَجْعَلَ الْمُسْلِمِينَ مِنْكَ بِمَنْزِلَةِ أَهْلِ بَيْتِكَ فَتَجْعَلَ كَيْبَرَهُمْ مِنْكَ بِمَنْزِلَةِ وَالِدِكَ وَ تَجْعَلَ صَغِيرَهُمْ مِنْكَ بِمَنْزِلَةِ وَلَدِكَ وَ تَجْعَلَ تَرْبَكَ بِمَنْزِلَةِ أَخِيكَ فَأَيُّ هَؤُلَاءِ تُحِبُّ أَنْ تَطْلِمَ وَ أَيُّ هَؤُلَاءِ تُحِبُّ أَنْ تَدْعُوَ عَلَيْهِ وَ أَيُّ هَؤُلَاءِ تُحِبُّ أَنْ تَهْتِكَ سِتْرَهُ وَ إِنَّ عَرَضَ لَكَ إِبْلِيسُ لَعَنَهُ اللَّهُ أَنْ لَكَ فَضْلًا عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَهْلِ الْقِبْلَةِ فَانظُرْ إِنْ كَانَ أَكْبَرَ مِنْكَ فَقُلْ قَدْ سَبَقَنِي بِالْإِيمَانِ وَ الْعَمَلِ الصَّالِحِ فَهُوَ خَيْرٌ مِنِّي وَ إِنْ كَانَ أَصْغَرَ مِنْكَ فَقُلْ قَدْ سَبَقْتُهُ بِالْمَعَاصِي وَ الذُّنُوبِ فَهُوَ خَيْرٌ مِنِّي وَ إِنْ كَانَ تَرْبَكَ فَقُلْ أَنَا عَلَى يَقِينٍ مِنْ ذَنْبِي وَ فِي شَكٍّ مِنْ أَمْرِهِ فَمَا لِي أَدْعُ يَقِينِي لِشَكِّي»^۶؛ «ای زهری! آنچه بر عهده تو است این است که تمام مسلمان‌ها را مانند اهل خانه خود حساب کنی، پس بزرگان جامعه را به منزله پدر خود فرض کنی. آنان را که کوچک تر از تو هستند به منزله فرزند خود قرار دهی. و هم سن و سالان خود را به منزله برادر خود محسوب کنی.

دوست داری به کدامیک از این سه گروه ظلم کنی؟! و کدام گروه را نفرین کنی و پرده اسرارش را بدری؟ اگر شیطان در ذهن تو القا کرد که تو فضیلتی بر یکی از مسلمان‌ها داری، این گونه دقت کن! اگر می‌بینی آن شخص بزرگ‌تر از تو است، بگو او که از من بزرگتر است زودتر از من ایمان آورده و زودتر از من هم عمل صالح انجام داده، بنابراین این از من بهتر است و اگر آن فرد از تو کوچکتر بود بگو من در معصیت و گناه از او سبقت گرفتم چون سنم بالاتر از او است، برای همین او از من بهتر است.

اگر از هم‌سن و سالان تو است، بگو من به گناهان خودم یقین دارم؛ اما نسبت به گناهان او شک دارم. پس من یقینم را به خاطر شکم رها نمی‌کنم».

اگر انسان متوجه مضامین این روایت باشد، هیچ‌گاه خود را بالاتر و بهتر از دیگران ندیده و اعمال و رفتارش را هیچ می‌بیند و دستانش را در پیشگاه خداوند متعال خالی و بی زاد و توشه می‌یابد.

این دیدگاه انسان نسبت به خودش نوعی انصاف در معاشرت است که موجب می‌شود هیچ‌گاه خود را بالاتر از دیگران نبیند.

۸- مواسات

هشتمین عامل ایجاد محبت و تقویت آن مواسات است. مواسات نسبت به دیگران یعنی این که آن‌ها را در آسانی و راحتی و در نعمت‌های خود سهیم می‌کند و خودش را نیز در سختی و ناراحتی دیگران سهیم می‌داند و سختی آنان را به دوش می‌کشد.

۹- دل سالم

نهمین عامل ایجاد محبت هم دل سالم داشتن است. برای همین اگر دقت کنید انسان‌هایی که اهل قلب سلیم و دل سالم‌اند را دوست دارید اگر چه امتیازات مادی، و وجاهت اجتماعی هم نداشته باشند.

دل سالم از آن انسان‌های پاک‌ای است که ظاهر و باطنشان یکی است و ساده و بی‌آلایش‌اند و اگر روزی اظهار محبت به کسی داشتند انسان می‌تواند به گفته آنان اعتماد کند. در مقابل آن‌ها هم کسانی هستند که دورو دارند و همیشه به مصالح و منافع کار نگاه می‌کنند و اگر جایی نیاز باشد به کسی ابراز علاقه می‌کنند و در جای دیگر از او بی‌زاری می‌جویند. البته سادگی اگر با عقل همراه نباشد موجب ضرر و زیان انسان می‌شود. چه بسا این شخص در مواقعی که نباید اقدام کند از روی سادگی اقدام می‌کند و یا بالعکس. بنابراین قلب سلیم موجب ایجاد محبت به دیگران می‌شود.

امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) می‌فرماید: «ثَلَاثُ خِصَالٍ تُجْتَلَبُ بِهِنَّ الْمَحَبَّةُ الْإِنْصَافُ فِي الْمُعَاشَرَةِ وَ الْمُؤَاسَاةُ فِي الشَّدَّةِ وَ الْإِنْطِوَاعِ وَ الرُّجُوعُ عَلَى قَلْبِ سَلِيمٍ»^۷؛ «سه ویژگی است که محبت دیگران را به انسان جلب می‌کند: انصاف در معاشرت، مواسات در سختی‌ها و راحتی‌ها و قلب سالم.»

«الحمد لله رب العالمین»